

سلسله پژوهش‌های اعتقادی

(۳۲)

# نزول سوره «هل أتى» در شأن اهل بیت مصطفی (ص)

پژوهشی در نزول سوره دهر

آیت الله سید علی حسینی میلانی

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

## فهرست نگاشته‌ها

سراغاز  
پیش گفتار  
شان نزول سوره

### بخش یکم

#### سند حدیث نزول سوره دهر و راویان آن

حدیث نزول سوره دهر و اصحاب و تابعین

حدیث نزول سوره دهر و پیشوایان تفسیر و حدیث

نمونه هایی از متن های حدیث

روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام

روایت زید بن ارقم

روایت ابن عباس

۱ . روایت حبری

۲ . روایت واحدی

۳ . روایت ابن مردویه

۴ . روایت ابونعیم

۵ . روایت حسکانی

۶ . روایت بغوی

۷ . روایت سبط ابن جوزی

۸ . روایت ابن مغازلی واسطی

۹. روایت حموی

۱۰. روایت ابو عبدالله گنجی

نمونه هایی از سخنان علما درباره حدیث نزول سوره دهر

۱. قرطبی

۲. سبط ابن جوزی

۳. آلوسی

۴. نسفی

حدیث نزول سوره دهر در اشعار

چند نکته مفید

۱. مأمون عباسی و احتجاج به سوره دهر

۲. حدیث نزول سوره دهر و اثبات وجود فضه

۳. حدیث نزول سوره دهر و سبط ابن جوزی

۴. حدیث نزول سوره دهر و فرشتگان الهی

حدیث نزول سوره دهر و نمونه هایی از سندهای معتبر

۱. حسکانی

۲. ابومحمد جوهری

۳. مرزبانی

۴. ابوالحسن علی بن محمد

۵. حبری

۶. حسن بن حسین

۷. حیّان بن علی

۸. کلبی

۹. ابوصالح

## بخش دوم

### دلالت حدیث نزول سوره دهر

آیا سوره دهر مکی است؟

سند حدیث نزول سوره دهر و دیدگاه ابن حجر عسقلانی

بررسی و نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی  
نگاهی کوتاه به شرح حال حکیم ترمذی  
حدیث نزول سوره دهر و دیدگاه ابن جوزی  
بررسی و نقد دیدگاه ابن جوزی  
بررسی راویان این سند  
نگاهی به شرح حال عبدالله حمیدی  
بررسی و نقد دیدگاه ابن جوزی  
ابن جوزی و کتاب الموضوعات در بوته نقد  
نگاهی به شرح حال اصیغ بن نباته  
نگاهی به شرح حال محمد بن کثیر  
حدیث نزول سوره دهر و لجاجتی دیگر از ابن تیمیه  
پاسخ به ابن تیمیه  
ابن روزبهان و لجاجتی دیگر  
تحلیل کلام ابن روزبهان  
**کتاب نامه**

## سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین موردپسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، - با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّزبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند... .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

**مرکز حقایق اسلامی**، افتخار دارد که احیای آثار پربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیة الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

**مرکز حقایق اسلامی**

نزول سوره «هل أتی»  
در شأن اهل بیت مصطفی (ص)



خداوند متعال می فرماید:

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا).

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

آیات بسیاری از قرآن کریم در شأن، برتری و جایگاه والای خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نازل شده است. اما نزول سوره دهر در شأن آن بزرگواران سخن از جایگاه ویژه ای برای آنان مطرح می کند.

البته دانشمندان اسلامی درباره نزول این سوره در مورد اهل بیت علیهم السلام فراوان سخن گفته اند. ما در این پژوهش برآنیم با استفاده از روایات اهل سنت، آیاتی از سوره دهر را که درباره

اهل بیت علیهم السلام نازل شده است، تحلیل و تفسیر کنیم. مباحث ما در دو بخش سامان یافته است.

۱. سند حدیث نزول سوره دهر و راویان آن.

۲. دلالت حدیث نزول سوره دهر.

از خداوند متعال خواستاریم که به وسیله این پژوهش همه مؤمنان را بهره مند گرداند. والله ولی التوفیق.

سید علی حسینی میلانی

## شأن نزول سوره

خداوند متعال در سوره دهر در ضمن آیاتی چنین می فرماید:

إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا \* يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا \* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا... إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا؛<sup>۲</sup>

این آیات درباره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله، یعنی: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده و شأن نزول آن بدین شرح است:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند، رسول خدا صلی الله علیه وآله به عیادت آن ها رفتند، علی علیه السلام،

فاطمه زهرا علیها السلام و خدمتکارشان فضّه، نذر کردند که اگر امام حسن و امام حسین علیهما السلام از این بیماری بهبود یابند، سه روز روزه بگیرند.

آن دو بزرگوار بهبود یافتند، اما در منزل، چیزی برای خوردن وجود نداشت. امیر مؤمنان علی علیه السلام سه صاع (حدود سه من) جو قرض کردند. حضرت فاطمه علیها السلام یک صاع از آن را آسیاب کرد و از آن به تعداد افراد خانواده، پنج قرص نان فراهم نمود. علی علیه السلام نماز مغرب را خواند و به منزل آمد، هنگامی که غذا را در برابر خود نهادند تا با آن افطار کنند، بینوایی نزد آن ها آمد و از آن ها کمک خواست.

آنان همگی غذای خود را به او دادند و آن روز و آن شب چیزی نخوردند.

آنان روز دوم را روزه گرفتند. فاطمه علیها السلام صاع دیگری از آن آرد را نان پخت. هنگامی که نان را آوردند تا با آن افطار کنند، یتیمی نزد آن ها آمد و غذا خواست، از همین رو آنان همگی غذای خود را به او دادند.

سومین روز روزه فرا رسید و غذا را برای افطار کردن آماده کردند که در این هنگام اسیری نزد آن ها آمد و از آن ها غذا خواست، آنان همگی غذای خود را به او دادند و در این سه روز چیزی جز آب نخوردند.

۲ . سوره دهر: آیه ۵ - ۲۲.

در روز چهارم پیامبر صلی الله علیه وآله آن ها را دید که از شدت گرسنگی می لرزیدند و فاطمه علیها السلام از شدت گرسنگی، چشمانش فرو رفته و شکمش به پشتش چسبیده بود. حضرت فرمودند:

### واغوثاه یا الله، اهل بیت محمد یموتون جوعاً؛

خدایا! به فریادمان برس. خاندان محمد از شدت گرسنگی در حال مرگ هستند.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: بگیر آن چه را که خداوند در مورد اهل بیت به تو داده است.

پیامبر فرمود: ای جبرئیل! چه چیزی را بگیرم؟

در این هنگام، جبرئیل، برای ایشان سوره «هل أتى» را قرائت کرد.

همان گونه که برخی از عالمان ما گفته اند سوره «هل أتى» برای بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام در جریان ماجرای مذکور، نازل شده است. آن چه در استدلال به این سوره اهمیت دارد، این است که آیات این سوره در شأن اهل بیت علیهم السلام و به این دلیل، نازل شده که آن ها غذای سه روز خویش را به بینوا، یتیم و اسیر بخشیدند و با آن که روزه

بودند خود را از غذا محروم کردند.

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که این آیات درباره اهل بیت علیهم السلام، نازل شده است؛ چرا که اصل خبر - البته با تفاوت هایی چند در واژگان - در کتاب های تفسیری، حدیثی، شرح حال ها و مناقب وجود دارد.

برخی گفته اند: می دانیم که سوره دهر به اتفاق نظر همگان، سوره مکی است و حال آن که علی علیه السلام پس از جنگ بدر با فاطمه علیها السلام ازدواج کردند، و امام حسن علیه السلام در سال دوم هجری، به دنیا آمد و امام حسین علیه السلام نیز در سال چهارم هجری یعنی سال ها پس از نزول سوره دهر دیده به جهان گشود؛ از همین رو این دیدگاه که این آیات درباره آن ها نازل شده، دروغی است که بر علمای آگاه از نزول قرآن و احوال اهل بیت رضی الله عنهم پوشیده نیست.

قرطبی در تفسیر خود درباره آیه: (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ) می گوید:

سخن درست این است که این آیه درباره همه نیکان و نیکوکاران، نازل شده است و از همین رو به افراد به خصوصی اشاره ندارد.<sup>۳</sup>

وی می افزاید: نقاش، ثعلبی، قشیری و بسیاری از مفسران دیگر درباره داستان علی، فاطمه علیهما السلام و خدمتکارشان حدیثی را ذکر کرده اند که صحیح نیست و اثبات نشده است.

ابن حجر عسقلانی دانشمند نامی اهل سنت در تخریج الکشاف می نویسد:

این حدیث را ثعلبی از قاسم بن بهرام، از لیث بن ابوسلیم، از مجاهد از ابن عباس نقل کرده است.

۳. الجامع لأحكام القرآن معروف به تفسیر قرطبی: ۱۹ / ۱۸۲.

وی از قول کلبی از ابن عباس درباره این سخن خداوند متعال که می فرماید: (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا \* وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا). روایتی را نقل کرده و در اثنای آن شعری را نیز درباره علی و فاطمه علیهما السلام اضافه نموده است.

وی در ادامه می نویسد: حکیم ترمذی می گوید: این، حدیث خوش عبارت و ساختگی است که تنها یک فرد احمق و جاهل آن را باور می کند.<sup>۴</sup>

ابن جوزی در کتاب الموضوعات این روایت را از ابوعبدالله سمرقندی، از محمد بن کثیر، از اصیغ بن نباته با اندکی افزایش

واژگان - که بخشی از متن روایت به صورت شعر آمده - نقل کرده، و آن گاه می نویسد: در جعلی بودن این روایت، شکی نداریم.<sup>۵</sup>

آن چه آوردیم در دو عنوان خلاصه می شود که عنوان نخست اهمیت بیشتری دارد: **نخست آن که** سوره دهر مکی است و پیش از ازدواج امیر مؤمنان علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام در مدینه و هم چنین چندین سال پیش از ولادت امام حسن و حسین علیهما السلام نازل شده است.

**دوم آن که** ترمذی و ابن جوزی این روایت را جعلی می دانند. البته طرف اصلی ما در این پژوهش، ابن تیمیه است که پیروانش به او «شیخ الاسلام» لقب داده اند. ما شأن نزول سوره مبارکه دهر را در دو بخش بررسی می نماییم: بخش یکم: سند حدیث نزول سوره دهر و راویان اهل سنت آن. بخش دوم: مفهوم حدیث.

ما طی آن درباره دو اشکال مذکور به تفصیل، سخن خواهیم گفت، هم چنین به دیگر اشکالات مطرح شده در این زمینه به صورت گذرا اشاره خواهیم کرد.

۴ . تخریج الکشاف: ۱۸۰.

۵ . الموضوعات: ۱ / ۳۹۰ - ۳۹۲.

## بخش یکم

### سند حدیث نزول سوره دهر و راویان آن

## حدیث نزول سوره دهر و اصحاب و تابعین

حدیث نزول سوره دهر در بسیاری از کتاب های مورد اعتماد اهل سنت که درباره علوم مختلف همانند تفسیر، حدیث، مناقب و شرح حال صحابه نگاشته شده، آمده است.

بر اساس کتاب های اهل سنت، از جمله روایانی که در میان صحابه و تابعان، این حدیث را نقل کرده اند می توان به افراد ذیل اشاره نمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام،

عبدالله بن عباس،

زید بن ارقم،

سعید بن جبیر،

اصبغ بن نباته،

قنبر خدمتکار امیر مؤمنان علی علیه السلام،

حسن بصری،

مجاهد،

عطاء،

ابوصالح،

قتاده

و ضحاک.

علاوه براین، این حدیث از طریق روایت ابن عباس که مشهور است، نقل شده و سعید بن جبیر، مجاهد، ضحاک، ابوصالح و عطاء - که از سرآمدان پیشوایان تفسیر در میان اهل تسنن هستند - این حدیث را از ابن عباس روایت کرده اند.

### حدیث نزول سوره دهر و پیشوایان تفسیر و حدیث

از روایان این حدیث در میان دانشمندان بزرگ قرن های مختلف تنها به ذکر نام تعدادی از آنان بسنده می کنیم:

۱. حسین بن حکم حبری کوفی، متوفای ۲۸۶ هجری در تفسیر خود.

۲. ابوجعفر طبری، متوفای ۳۱۰ هجری بر اساس آن چه در کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام، آمده است.

۳. ابن عبدربه قرطبی مالکی، متوفای ۳۲۸ هجری در کتاب العقد الفرید.

او این حدیث را در قسمت احتجاج مأمون، آورده است، و ما آن را ذکر خواهیم کرد.

۴. سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای ۳۶۰ هجری.

همان گونه که در طریق حافظ ابونعیم و حافظ حسکانی آمده است.

۵. ابوعبیدالله مرزبانی، متوفای ۳۸۴ هجری.

همان طور که در طریق حافظ حسکانی آمده است.

۶. ابوعبیدالله حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵ هجری.

همان گونه که در طریق حافظ حسکانی آمده است و نیز او در کفایة الطالب در بخش مناقب فاطمه علیها السلام این

حدیث را آورده است.

۷. عبدالغنی بن سعید، متوفای ۴۰۹ هجری.

شرح حال او در بیشتر منابع، از جمله در حاشیه سیر الاعلام النبلاء ذکر شده است.<sup>۶</sup>

ذهبی می گوید: تشییع جنازه عبدالغنی آن قدر باشکوه بود که

مردم درباره آن سخن می گفتند و برخی در برابر جمعیت حاضر در تشییع جنازه، فریاد می زدند: این شخص، نفی کننده

کذب از رسول خداست.<sup>۷</sup>

ماجرای تشییع جنازه او را حافظ حسکانی از ابونعیم از... روایت کرده است.

۸. ابوبکر بن مردویه اصفهانی، متوفای ۴۱۰ هجری.

او این حدیث را در تفسیر خود - بنابر نقل کتاب هایی چون الدر المنثور - روایت کرده است.

۹. ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هجری.

او این حدیث را در باب آیات نازل شده پیرامون علی علیه السلام، روایت کرده و افراد زیادی هم چون حافظ

حسکانی، این حدیث را به نقل از او روایت کرده اند.

۱۰. ابواسحاق ثعلبی، متوفای ۴۲۷ هجری.

او این حدیث را در تفسیر کبیر خود روایت کرده است.

۱۱. ابومحمد حسن بن علی جوهری، متوفای ۴۵۴ هجری.

حافظ حسکانی، آن را از قول او روایت کرده است.

۱۲. عبیدالله بن عبدالله حافظ معروف به حاکم حسکانی، متوفای ۴۷۰ هجری.

---

۶. سیر اعلام النبلاء: ۱۷ / ۲۹۷.

۷. تاریخ الاسلام: ۲۸ / ۱۹۰.



- او این حدیث را در کتاب خویش به نام شواهد التنزیل لقواعد التفضیل روایت کرده است.
- ۱۳ . فقیه محدّث ابن مغازلی شافعی واسطی، متوفای ۴۸۳ هجری.
- او در کتاب خویش مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام آن را روایت کرده است.
- ۱۴ . علی بن احمد واحدی، متوفای ۴۸۱ هجری.
- او این حدیث را در تفسیرش آورده است.
- ۱۵ . حافظ ابوعبدالله حمیدی، متوفای ۴۸۸ هجری.
- بنابر آن چه کفایة الطالب نقل شده، او این حدیث را در کتاب فوائد خود، روایت کرده است.
- ۱۶ . حسین بن مسعود بغوی، متوفای ۵۱۶ هجری.
- او این حدیث را در تفسیرش آورده است.
- ۱۷ . جارالله محمود بن عمر زمخشری، متوفای ۶۳۸ هجری.
- او در تفسیر الکشاف آن را روایت کرده است.
- ۱۸ . ابوالفضل محمّد بن ناصر سلامی بغدادی، متوفای ۵۵۰ هجری.
- ابن جوزی آن را از قول او روایت کرده است.
- ۱۹ . موفّق بن احمد خطیب خوارزمی مکی، متوفای ۵۶۸ هجری.
- او آن را در کتاب المناقب روایت کرده است.
- ۲۰ . ابوموسی مدینی، متوفای ۵۸۱ هجری.
- بنابه نوشته کتاب أسد الغابه و دیگر منابع، او این حدیث را در کتاب الذیل روایت کرده است.
- ۲۱ . فخر رازی، متوفای ۶۰۶ هجری.
- او این حدیث را در تفسیر کبیر خود روایت کرده است.
- ۲۲ . ابوعمر بن صلاح، متوفای ۶۴۳ هجری.
- بنابه نوشته کفایة الطالب، او از جمله راویان حدیث مذکور است.
- ۲۳ . شیخ محمّد بن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۲ هجری.
- او این حدیث را در کتاب مطالب السؤل خویش روایت کرده است.
- ۲۴ . سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ هجری.
- او این حدیث را در کتاب تذکرة الخواص خود روایت کرده است.
- ۲۵ . ابوعبدالله گنجی شافعی، وی در سال ۶۵۸ هجری به قتل رسید.
- او در کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام آن را روایت کرده است.
- ۲۶ . نظام الدین اعرج نیشابوری.
- او در شمار دانشمندان بزرگ قرن هفتم قرار دارد و این حدیث را در تفسیر معروف خویش روایت کرده است.

۲۷. قاضی بیضاوی، متوفای ۶۸۵ هجری.
- او این حدیث را در تفسیر مشهورش آورده است.
۲۸. محب الدین طبری مکی شافعی، متوفای ۶۹۴ هجری.
- او در الرياض النضرة آن را روایت کرده است.
۲۹. حافظ الدین نسفی، متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری.
- او این حدیث را در تفسیرش نقل کرده است.
۳۰. ابواسحاق حموی، استاد ذهبی، متوفای ۷۲۲ هجری.
- او این حدیث را در کتاب فرائد السمطين روایت کرده است.
۳۱. علاء الدین خازن، متوفای ۷۴۱ هجری.
- او این حدیث را در تفسیرش نقل کرده است.
۳۲. قاضی عضد الدین ایجی، متوفای ۷۵۶ هجری.
- او این حدیث را در کتاب المواقف فی علم الکلام آورده است.
۳۳. ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هجری.
- او این حدیث را در الاصابه در بخش شرح حال فضّه آورده است.
۳۴. جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هجری.
- او این حدیث را در تفسیر الدر المنثور نقل کرده است.
۳۵. ابوالسعود عمادی، متوفای ۹۸۲ هجری.
- او این حدیث را در تفسیر معروفش آورده است.
۳۶. عبدالملک عصامی، متوفای ۱۱۱۱ هجری.
- او این حدیث را در سمط النجوم العوالی آورده است.
۳۷. قاضی شوکانی، متوفای ۱۱۷۳ هجری.
- او این حدیث را در تفسیر فتح القدير آورده است.
۳۸. شهاب الدین آلوسی، متوفای ۱۲۷۰ هجری.
- او این حدیث را در کتاب تفسیر خود یعنی روح المعانی نقل کرده است.

#### نمونه هایی از متن های حدیث

اینک نمونه هایی از متن حدیث را با سندهای آن می آوریم.

#### روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام

قاضی حسکانی از دانشمندان نامی اهل سنت این حدیث را به روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است.

وی چنین می گوید:

احمد بن ولید بن احمد، از پدرش ابوعباس واعظ، از ابوعبدالله محمد بن فضل نحوی - در بغداد، در کنار رصافه، به صورت املا در سال ۳۳۱ هجری - از حسن بن علی بن زکریا بصری، از هیثم بن عبدالله رمانی، از علی بن موسی الرضا علیهما السلام چنین نقل کرد:

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم موسی، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد، از پدرش علی، از پدرش حسین، از پدرش علی بن ابی طالب علیهما السلام چنین نقل کرد:

هنگامی که حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند. رسول خدا صلی الله علیه وآله به عیادت آن ها آمد و به من فرمود:

**يا أبا الحسن! لو نذرت علي ولدك لله نذراً أرجو أن ينفعهما الله به؛**

ای ابالحسن! خوب است برای فرزندان نذری کنی، امیدوارم خداوند به سبب نذر تو به آن دو عافیت بخشد.

گفتم: من نذر می کنم که اگر این دو فرزند عزیزم بهبود یابند، سه روز، روزه بگیرم.

آن گاه فاطمه علیها السلام گفت: من نیز نذر می کنم که اگر این دو فرزندم بهبود یابند، سه روز، روزه بگیرم.

سپس خدمتگزار آن ها فضّه گفت: من نیز نذر می کنم که اگر سرورانم از این بیماری بهبود یابند، سه روز، روزه بگیرم...

حسکانی در ادامه حدیث، غذا دادن آنان به مسکین، یتیم و اسیر را بیان می کند و می گوید:

در روز چهارم علی علیه السلام به همراه حسن، حسین علیهما السلام

- که هم چون جوجه به خود می لرزیدند - و فاطمه علیها السلام و فضّه به خانه پیامبر رفتند در حالی که از شدت ضعف نمی توانستند راه بروند، وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند، حضرتش فرمود:

**إلهی! هؤلاء أهل بيتی يموتون جوعاً، فإرحمهم يا رب! واغفر لهم، هؤلاء أهل بيتی فاحفظهم ولا تنسهم؛**

خداوند! اینان اهل بیت من هستند که از شدت گرسنگی رو به مرگ نهاده اند. پروردگارا! به این ها رحم کن و آن ها را بیمارز، اینان اهل بیت من هستند، حفظشان فرما و فراموششان مکن!

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت:

ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد و می فرماید: دعای تو را در حق آن ها پذیرفتم، از آنان سپاس گزار و راضی هستم و این آیات را بخوان:

**إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا<sup>۸</sup>.**

روایت زید بن ارقم

۸ . شواهد التنزیل: ۲ / ۳۹۴ - ۳۹۷.

این حدیث را زید بن ارقم نیز روایت کرده است. روایت او را

قاضی حسکانی با سندش چنین نقل نموده است:

زید بن ارقم می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه وآله از شدت گرسنگی به شکم خویش سنگ می بست. روزی حضرتش روزه گرفته بود و چیزی برای خوردن نداشت. در این هنگام به خانه فاطمه علیها السلام آمد و مشاهده نمود که حسن و حسین علیهما السلام گریه می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: فاطمه! به پسرانم غذا بده!

فاطمه علیها السلام گفت: جز برکت رسول خدا صلی الله علیه وآله، در خانه چیزی نداریم.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله آب دهان خویش را در دهان آن دو ریخت تا سیر شدند و خوابیدند.

برای رسول خدا صلی الله علیه وآله سه قرص نان جو قرض کردند. هنگام افطار آن ها را در برابر ایشان گذاشتند تا

بخورد. ناگاه گدایی آمد و گفت: از آن چه خداوند به شما روزی داده به من دهید!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! برخیز و قرص نانی به او ببخش!

علی علیه السلام می گوید: من یک قرص نان برداشتم و به او دادم.

سپس فرد دیگری آمد و درخواست کرد، رسول خدا صلی الله علیه وآله

فرمود: ای علی! برخیز و به او قرص نانی ببخش.

بلند شدم و قرص نانی به او بخشیدم.

آن شب همگی گرسنه خوابیدیم، هنگامی که صبح شد به زحمت و رنج افتادیم و این آیه نازل شد:

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا).

آن گاه حاکم حسکانی می گوید: به دلیل طولانی بودن حدیث، در چند مورد آن را به اختصار بیان کردم.<sup>۹</sup>

روایت ابن عباس

همان طور که پیش تر گفتیم این حدیث از ابن عباس نیز نقل شده و غالباً این حدیث را از او نقل کرده اند. اینک

به ذکر جمعی از روایانی که این حدیث را از ابن عباس نقل کرده اند می پردازیم:

## ۱. روایت حبری

حسن بن حسین از حبان، از کلبی، از ابوصالح نقل می کند که ابن عباس می گوید: آیه (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ

عَلَى حُبِّهِ...) در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شد. آن حضرت شام خود را انفاق کرد و با آب، افطار نمود.<sup>۱۰</sup>

## ۲. روایت واحدی

۹. شواهد التنزیل: ۲ / ۴۰۷ - ۴۰۸.

۱۰. تفسیر الحبری: ۳۲۶.

عطاء می گوید: از ابن عباس روایت شده که یک شب علی بن ابی طالب علیهما السلام برای آبیاری نخل ها در عوض مقداری جو، اجیر شد. وقتی که صبح شد و جو را دریافت کرد یک سوم آن را آرد کرد و از آن، غذای حریره<sup>۱۱</sup> درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، بینوایی آمد و غذا را به او دادند. یک سوم دیگر از آن را درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، یتیمی آمد و از ایشان درخواست نمود و غذا را به او دادند.

آن گاه با یک سوم باقی مانده آرد غذا درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، اسیری مشرک آمد و از آنان درخواست کمک نمود. آن ها، آن غذا را به او دادند و آن روز را با گرسنگی سپری کردند. البته سخن حسن و قتاده نیز چنین است.<sup>۱۲</sup>

### ۳. روایت ابن مردویه

محمد بن احمد بن سالم، از ابراهیم بن ابوطالب نیشابوری، از محمد بن نعمان بن شبل، از یحیی بن ابوروق همدانی، از پدرش، از ضحاک، از ابن عباس روایت کرد که... .

وی در ادامه، حدیث فوق را که حاوی نزول آیات سوره دهر در شأن اهل بیت علیهم السلام است، نقل می کند.<sup>۱۳</sup>

### ۴. روایت ابونعیم

سلیمان بن احمد طبرانی، از بکر بن سهل دمیاطی، از عبدالغنی بن سعید، از موسی بن عبدالرحمان، از ابن جریج، از عطاء نقل می کند که ابن عباس درباره آیه (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...) گفت: شبی علی بن ابی طالب علیهما السلام برای آبیاری نخل ها در عوض مقداری جو اجیر شد تا این که صبح فرارسید و جو را دریافت کرد، یک سوم جو را آرد کرد و از آن غذایی به نام حریره درست کردند. هنگامی که پخت آن تمام شد، بینوایی آمد و غذا را به او دادند. آن ها با یک سوم دیگر غذا درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، یتیمی آمد و درخواست کمک نمود و آن ها، غذا را به او دادند.

آن گاه با یک سوم باقی مانده غذا درست کردند، هنگامی که پخت آن تمام شد، اسیری مشرک آمد و از آنان درخواست کمک نمود، آن ها به او غذا دادند و آن روز را گرسنه سپری کردند.<sup>۱۴</sup>

### ۵. روایت حسکانی

۱۱. حریره: نوعی غذا که از آرد، روغن و آب تهیه می شود. (ر.ک: النهایة فی غریب الحدیث: ۱ / ۳۶۵).

۱۲. التفسیر البسیط: ۴ / ۴۰۱.

۱۳. خطیب خوارزمی نیز در کتاب مناقب، این حدیث را به سند خود از ابن مردویه نقل کرده است.

۱۴. حاکم حسکانی در شواهد التنزیل: ۲ / ۴۰۵ این روایت را از قول ابونعیم نقل کرده است.

حاکم حسکانی نیز این حدیث را با سندهای فراوان روایت کرده است<sup>۱۵</sup> که ما یکی از آن‌ها را ذکر کردیم، از جمله می‌گوید:

محمد بن احمد بن علی همدانی، از جعفر بن محمد علوی، از محمد، از محمد بن عبدالله بن عبیدالله، از کلبی، از ابوصالح روایت کرده است که ابن عباس درباره آیه (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ...) گفت:

این آیه درباره علی و فاطمه علیهما السلام نازل شده است. آنان در حالی صبح کردند که سه گرده نان داشتند، اما همه آن‌ها را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود با گرسنگی شب را به صبح رساندند، از همین رو این آیه در شأن آن‌ها نازل شد.<sup>۱۶</sup>

حسکانی در حدیثی به سند دیگر نیز به ماجرای فوق اشاره می‌کند که - ان شاء الله - در آینده آن را بیان خواهیم کرد.

## ۶. روایت بغوی

احمد بن ابراهیم خوارزمی، از ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی، از عبدالله بن حامد روایت کرد که...

سند روایت بغوی از طریق ثعلبی است، و بقیه سند و متن حدیث در آینده ذکر خواهد شد.

## ۷. روایت سبط ابن جوزی

ابوالمجد محمد بن ابی المکارم قزوینی - در سال ۶۴۲ در دمشق - گفت: ابومنصور محمد بن اسعد بن محمد عطاری، از قول حسین بن مسعود بغوی برای ما نقل کرد...<sup>۱۷</sup>

## ۸. روایت ابن مغازلی واسطی

ابوطاهر محمد بن علی بن محمد البیع، از ابوعبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن خالد کاتب، از احمد بن جعفر بن محمد بن سلم ختلی، از عمر بن احمد نقل کرد که برای مادرم فاطمه بنت محمد بن شعیب بن ابی مدین زیات روایتی خواندم.

مادرم گفت: شنیدم که پدرت احمد بن روح می‌گفت: موسیس بن بهلول، از محمد بن مروان، از لیث بن ابوسلیم، از طاووس درباره آیه (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ...) برای ما چنین نقل کرد:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است، زیرا آن‌ها به همراه فاطمه علیها السلام و کنیزشان روزه گرفتند، هنگامی که

وقت افطار فرارسید، سه قرص نان داشتند، برای افطار نشستند، ناگاه سائلی آمد و گفت: من مسکینم به من غذا بدهید! علی علیه السلام بلند شد و یک قرص نانش را به او بخشید.

۱۵ . شواهد التنزیل: ۲ / ۳۹۴ - ۴۰۸.

۱۶ . همان: ۲ / ۴۰۳.

۱۷ . تذکره الخواص من الأمة: ۳۱۳.

سپس سائل دیگری آمد و گفت: به من یتیم غذا بدهید!

فاطمه علیها السلام یک قرص نان به او داد.

آن گاه سائل دیگری آمد و گفت: به من اسیر غذا بدهید!

خدمتکارشان بلند شد و یک قرص نان به او داد.

آن ها شب را گرسنه سپری کردند و از همین رو خداوند از آن ها سپاس گزاری کرد و این آیات را درباره آن ها

نازل فرمود.<sup>۱۸</sup>

## ۹. روایت حموینی

حموینی نیز با سندهایی از عبدالله بن عبدالوہاب خوارزمی با سندش، از قاسم بن بہرام، از لیث، از مجاهد، از ابن

عبّاس، این حدیث را به صورت مفصل و همراه با چند بیت شعر، روایت کرده است...<sup>۱۹</sup>

## ۱۰. روایت ابو عبدالله گنجی

ابو عبدالله گنجی نیز با سندی که ذکر خواهیم کرد، این حدیث را با

الفاظی که مشتمل بر اشعار است، از اصبح، روایت کرده است.<sup>۲۰</sup>

شایان ذکر است که در خلال بحث، سندهای دیگری را نیز ذکر خواهیم کرد.

## نمونه هایی از سخنان علما درباره حدیث نزول سوره دھر

از این گذشته، بسیاری از علما تصریح دارند که این حدیث مشهور است و روایت آن را به عموم مفسران نسبت

داده اند:

برای نمونه قرطبی می گوید:

## ۱. قرطبی

مفسران گفته اند: این آیه درباره علی، فاطمه علیهما السلام و کنیزشان به نام فضه نازل شده است.<sup>۲۱</sup>

## ۲. سبط ابن جوزی

سبط ابن جوزی در این باره می گوید:

علمای تاویل گفته اند: این آیه درباره آن ها [علی و فاطمه علیهما السلام] نازل شده است...<sup>۲۲</sup>

## ۳. آلوسی

آلوسی می گوید: «این خبر مشهور است».<sup>۲۳</sup>

۱۸ . مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۲۷۲ - ۲۷۴.

۱۹ . فرائد السمطين: ۲ / ۵۳ - ۵۶.

۲۰ . كفاية الطالب في مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۳۴۵ - ۳۴۹.

۲۱ . تفسير القرطبي: ۱۹ / ۱۲۰.

۲۲ . تذكرة خواص الأمة: ۳۱۳.

۲۳ . روح المعاني: ۲۹ / ۱۵۷.

## ۴ . نسفی

فراتر این که برخی علمای اهل سنت، هم چون نسفی، سخنی غیر از این را ذکر نکرده اند. وی پس از نقل آیات حتی آیات سوره دهر می گوید:

(وَلَقَاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا \* وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا)؛<sup>۲۴</sup> نیز درباره علی، فاطمه علیهما السلام و خدمتکارشان فضّه نازل شده است. هنگامی که حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، آن ها سه روز نذر کردند، علی علیه السلام از فردی یهودی سه صاع جو قرض کرد، فاطمه علیها السلام روزی یک صاع از آن را آرد می کرد و نان می پخت، اما در هر سه شب مسکین، یتیم و اسیری را بر خود ترجیح می دادند و هنگام افطار فقط آب می نوشیدند.<sup>۲۵</sup>

### حدیث نزول سوره دهر در اشعار

این منقبت بزرگ و فضیلت ارجمند به گونه ای است که برخی از عالمان و شاعران آن را به رشته نظم درآورده اند، برای مثال:

سید حمیری این گونه می سراید:

ومن أنزل الرحمن فيهم (هل أتى) \*\*\* لما تصدوا للندور وفاء

من خمسة جبريل سادسهم وقد \*\*\* مدّ النبي على الجميع عباء

من ذا بخاتمه تصدق راعياً \*\*\* فأتابه ذو العرش منه ولاء

آنان چه کسانی هستند که خداوند رحمان «هل اتی» را درباره آن ها نازل کرد آن هنگام که برای انجام نذر خویش اقدام کردند؟!

آن پنج نفری که ششمین نفر آن ها جبرئیل بود و پیامبر بر روی همه آن ها عبایش را کشید.

چه کسی است آن که در حال رکوع انگشتر خویش را صدقه داد و خداوند از همین رو، ولای خود را به عنوان پاداش به او داد؟!

سبط ابن جوزی درباره جدّش ابن جوزی می گوید:

از جدّم شنیدم که در مجالس وعظ خود در بغداد در سال ۵۹۶ دو

بیت را سرود که آن ها را در کتاب تبصره المبتدی ذکر کرده است، آن دو بیت چنین است:

أهوى علياً وإيماني محبته \*\*\* كم مشرك دمه من سيفه وكفا

إن كنت ويحك لم تسمع فضائله \*\*\* فاسمع مناقبه من (هل أتى) وكفى

علی را دوست دارم و ایمان من، محبت اوست، چه بسیار مشرکانی که خون آن ها از شمشیر او جاری گشت.

اگر تو فضایل او را نشنیده ای؟ وای بر تو! پس کافی است مناقب او را در «هل اتی» بشنوی.

ابن طلحه فقیه شافعی در این باره چنین می سراید:

۲۴ . سوره انسان: آیه ۱۱ و ۱۲.

۲۵ . تفسیر النسفی در حاشیه تفسیر الخازن: ۴ / ۳۴۸.



هم العروه الوثقی لمعتصم بها \*\*\* مناقبهم جاءت بوحی و انزال  
مناقب فی الشوری و سوره «هل أتى» \*\*\* و فی سوره الأحزاب يعرفها التالی  
وهم أهل بیت المصطفی فودادهم \*\*\* علی الناس مفروض بحکم و إسجال

آن ها دستگیره محکم برای کسانی هستند که به آن ها چنگ بزنند، و مناقبشان به وسیله وحی و انزال قرآن به ما رسیده است. مناقبی که در سوره شورا و سوره هل أتى و نیز سوره احزاب آمده است و آن که قرآن را تلاوت کند می تواند این مناقب را بشناسد. این ها اهل بیت پیامبر برگزیده هستند و دوستی آن ها بر طبق حکم الهی و نوشتار آسمانی بر مردم واجب گشته است. شاعر دیگر در این باره این گونه می سراید:

إلى مِ إلى مِ وحتی متی \*\*\* أعاتب فی حبّ هذا الفتی؟  
و هل زوجت غیره فاطمه \*\*\* و فی غیره هل أتى «هل أتى»

تا به چه حد و تا به چه حد و تا به کی باید به خاطر دوست داشتن این جوان مرد سرزنش شوم؟  
آیا فاطمه با کسی غیر از او ازدواج کرد؟ و آیا سوره (هل أتى) در مورد کسی غیر از او نازل گشت؟  
چند نکته مفید

اینک به ذکر چند مطلب مفید در بحث از حدیث نزول سوره دهر می پردازیم:

۱. مأمون عباسی و احتجاج به سوره دهر

ابن عبدربه قرطبی مالکی متوفای ۳۲۸ هجری روایتی طولانی را پیرامون احتجاج مأمون عباسی علیه چهل فقیه در مسأله

برتری علی علیه السلام بر دیگران نقل کرده است. از جمله احتجاجات مأمون می توان به احتجاج وی به نزول سوره دهر درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره کرد.

راوی خبر اسحاق می گوید: مأمون به من خطاب کرد و گفت: ای اسحاق! آیا قرآن می خوانی؟  
گفتم: آری.

گفت: این سوره را برای من بخوان:

(هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً)؛

آیا زمانی طولانی بر انسان نگذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!

من آن را خواندم تا به این آیه رسیدم:

(يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا... وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا).

مأمون گفت: درنگ کن! این آیات درباره چه کسی نازل شده است؟

گفتم: درباره علی علیه السلام.

گفت: آیا به تو گزارش شده است که علی علیه السلام هنگام اطعام مسکین، یتیم و اسیر گفت: «تنها به خاطر خدا به شما غذا می دهیم» آیا

تا کنون شنیده ای خداوند در کتاب خود کسی را همانند علی علیه السلام توصیف کرده باشد؟  
گفتم: نه.

گفت: درست گفتی؛ زیرا خداوند از سیره علی علیه السلام آگاه بود. ای اسحاق! آیا شهادت نمی دهی که آن ده نفر<sup>۲۶</sup> اهل بهشت هستند؟

گفتم: بله ای امیر مؤمنان!

مأمون گفت: نظر تو چیست؟ اگر کسی بگوید: به خدا سوگند، نمی دانم این حدیث صحیح است یا نه و نمی دانم که آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را گفته یا نه؟ اگر کسی چنین بگوید، آیا از نظر تو کافر است؟  
گفتم: به خدا پناه می برم.

مأمون گفت: نظر تو چیست اگر کسی بگوید: نمی دانم این سوره از قرآن است یا نه؟ آیا او کافر است؟  
گفتم: آری.

مأمون گفت: ای اسحاق! به نظر من میان آن دو (قرآن و حدیث نبوی مذکور) تفاوت وجود دارد.<sup>۲۷</sup>

## ۲. حدیث نزول دهر و اثبات وجود فضه

تعدادی از حافظان بزرگ اهل سنت با استناد به حدیث نزول دهر وجود فضّه کنیز اهل بیت علیهم السلام را ثابت کرده اند و همان گونه که خواهد آمد در کتاب هایشان او را در شمار صحابه، قرار داده اند.

## ۳. حدیث نزول دهر و سبط ابن جوزی

سبط ابن جوزی پس از نقل این حدیث می گوید:

اگر به من بگویند: این حدیث را جدّت در کتاب الموضوعات در شمار احادیث جعلی آورده و گفته است: ابن ناصر آن را روایت کرده است... .

سپس جدّت در ادامه می گوید: «خداوند این دو فصیح سخن آور (علی و فاطمه علیهما السلام) را از سرودن چنین اشعار<sup>۲۸</sup> سست و ضعیفی، منزّه داشته و آن ها را از منع کودکانشان از غذا خوردن، پاک گردانیده است. هم چنین در اسناد این حدیث اصبح بن نباته وجود دارد که متروک الحدیث است».

---

۲۶. اشاره است به حدیث عشره مبشره که اهل سنت آن را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت می دهند و بر این اساس معتقدند که ده نفر از اصحاب ایشان - که نام آن ها در این حدیث آمده - قطعاً به بهشت می روند. البته جعلی بودن این حدیث در جای خود به اثبات رسیده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: جواهر الکلام فی معرفة الإمامة والإمام: ۱ / ۹۴ از همین نگارنده.

۲۷. العقد الفرید: ۵ / ۵۹.

۲۸. اشاره به اشعاری است که در بعضی از نقل های حدیث نزول دهر بین امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیها رد و بدل شده است.

در پاسخ سخن جدّم که می گوید: «خداوند این دو فصیح سخن آور را از چنین شعر سست و ضعیفی، منزّه داشته»، می گویم: این اشعار بر اساس شیوه اعراب در رجز است، همانند این که گفته اند:

**والله، لولا الله ما اهتدینا؛**

به خدا سوگند، اگر خدا نبود ما هدایت نمی یافتیم.

البته پیامبر صلی الله علیه وآله این شیوه را به کار برده است.

در پاسخ جدّم درباره اصیغ ابن نباته نیز باید بگوییم که ما این حدیث را از ابن نباته روایت نکرده ایم و در اسناد حدیث ما، نامی از او ذکر نشده است، تنها ایرادی که از ابن نباته گرفته اند این است که راویان، عبارتی را به حدیث مذکور افزوده اند و آن، این که رسول خدا صلی الله علیه وآله در پایان آن فرمود:

**اللهم أنزل علی آل محمد كما أنزلت علی مریم بنت عمران؛**

خدایا بر خاندان محمد نازل کن همان گونه که بر مریم بنت عمران نازل کردی.

ناگاه ظرفی جوشان و پر از آبگوشت که با جواهر تزیین شده بود فرود آمد. وی سخنانی از این قبیل را ذکر کرده است.

از سخن و انکار جدّم در شگفتم؛ چرا که او در کتاب

المنتخب می نویسد:

ای دانشمندان دین! می دانید چرا فاطمه و علی علیهما السلام چنین ایثار کردند و دو فرزند خود را در حال گرسنگی واگذاشتند؟! آیا چنین می پندارید که سرّ این مسأله بر آن ها پوشیده بود؟ نه، آن ها از نیروی صبر این دو کودک باخبر بودند و می دانستند که آن ها دو شاخه شجره طوبی در نزد پروردگار و پاره ای از جمله: «فاطمه پاره تن من است» هستند. آری، جوجه اردک نیز به سان پدر و مادرش شنا کردن را نیک می داند.<sup>۲۹</sup>

#### ۴ . حدیث نزول سوره دهر و فرشتگان الهی

تعداد زیادی از علما ذکر کرده اند که سائلان (مسکین، یتیم و اسیر) فرشتگانی از جانب خداوند بودند و خداوند به وسیله آنان می خواست که اهل بیت علیهم السلام را امتحان کند.<sup>۳۰</sup>

به همین دلیل و دلیل پیش از آن، شبیهه برخی دشمنان اهل بیت علیهم السلام که گرسنه کردن نفس تا این حد جایز نیست، رد می شود که در ادامه آن را بیان خواهیم کرد.

#### ۵ . حدیث نزول سوره دهر و گرامیداشت حضرت زهرا علیها السلام

برخی گفته اند: خداوند تبارک و تعالی در این سوره تمامی نعمت ها و لذت های بهشتی را بیان کرده به جز حوری بهشتی که تنها دلیل آن، غیرت و احترام نسبت به حضرت زهرا علیها السلام است.<sup>۳۱</sup>

۲۹ . تذکرة الخواص من الأمة: ۳۱۵ - ۳۱۶.

۳۰ . تفسیر نیشابوری چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری: ۲۹ / ۱۱۲، کفایة الطالب: ۳۴۸ به نقل از حافظ ابوعمرو بن صلاح و دیگران.

### حدیث نزول سوره و نمونه هایی از سندهای معتبر

برخی از سندهای حدیث در سایه سخنان علمای جرح و تعدیل که نزد اهل سنت مورد اعتمادند، معتبر و صحیح است. اینک به چند نمونه اشاره می‌نماییم:

این حدیث در تفسیر حبری نقل شده، همان کسی که حافظ حسکانی این حدیث را از طریق او روایت کرده است، متن حدیث بدین شرح است:

ابومحمد حسن بن علی بن محمد جوهری - با قرائت حدیث از روی کتابش در بغداد - از ابوعبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی - با قرائت آن برای او در شعبان سال ۳۱۱ - از ابوالحسن علی بن محمد بن عبیدالله حافظ - با قرائت آن برای او در قطیعه جعفر<sup>۳۲</sup> - برای ما روایت کرد و گفت: حسین بن حکم حبری، از حسن بن حسین، از حیان بن علی، از کلبی، از ابوصالح، از ابن عباس برای ما روایت کرد...<sup>۳۳</sup>.

#### ۱. حسکانی

البته ما شرح حال حسکانی را در آینده بیان خواهیم کرد.<sup>۳۴</sup>

#### ۲. ابومحمد جوهری

اما ابومحمد جوهری متوفای سال ۴۵۴ که بود؟

خطیب بغدادی می‌گوید: ما درباره او مطالبی را نوشته ایم، وی مورد اطمینان بود، در زمره امانتداران قرار داشت و احادیث فراوانی را شنیده بود.<sup>۳۵</sup>

ابن جوزی می‌گوید: او فردی ثقه و امین بود.<sup>۳۶</sup>

ابن اثیر می‌گوید: بغدادی، مورد اعتماد بوده و احادیث فراوانی را نقل کرده است.<sup>۳۷</sup>

#### ۳. مرزبانی

علما پیرامون مرزبانی، متوفای ۳۸۴ هجری چنین اظهار نظر کرده اند:

خطیب بغدادی می‌گوید: او را دروغ گو نمی‌دانیم و بیشتر بر مذهب و تدلیس او در مسأله اجازه<sup>۳۸</sup> خرده می‌گرفتند.<sup>۳۹</sup>

---

۳۱ . تذکره الخواص من الأمة: ۳۱۶، روح المعانی: ۲۹ / ۱۵۷.

۳۲ . قطیعه جعفر یکی از محله های بغداد بود که علی بن محمد بن عبید در آن جا سکونت داشت.

۳۳ . تفسیر الحبری: ۲۲۶، شواهد التنزیل: ۲ / ۴۰۶.

۳۴ . ر.ک: نفحات الازهار: ۶ / ۸۶ .

۳۵ . تاریخ بغداد: ۷ / ۳۹۳.

۳۶ . المنتظم: ۸ / ۱۲۷.

۳۷ . اللباب فی الأنساب: ۱ / ۳۱۳.

۳۸ . اجازه بدین معناست که استاد، اجازه نقل از کتاب یا نقل روایت، برای شاگرد صادر کند.

عتیقی می گوید: مرزبانی معتزلی و مورد اعتماد بود.<sup>۴۰</sup>

#### ۴. ابوالحسن علی بن محمد

دیدگاه علمای اهل سنت درباره ابوالحسن علی بن محمد، متوفای ۳۳۰ چنین است:

خطیب بغدادی شرح حال او را این گونه نگاشته است:

دارقطنی و دیگر بزرگان دوره های بعد، از او روایت کرده اند و ابوالحسین بن متیّم از او برای ما روایت نقل کرده است. وی فردی مورد اعتماد، امانت دار، حافظ و عارف بود.

عبیدالله بن ابوالفتح از طلحه بن محمد بن جعفر برای من نقل کرد

و گفت: ابوالحسن علی بن محمد بن عبید که حافظ و مورد اعتماد بود، یک مرکز علمی داشت و در شوال سال ۳۳۰ هجری از دنیا رفت.<sup>۴۱</sup>

#### ۵. حبری

دیدگاه علما درباره حبری، متوفای ۲۸۶ هجری چنین است:

حاکم نیشابوری و ذهبی او را مورد اعتماد می دانستند و بالاتر این که در میان اسناد احادیثی که آن دو به شرط رعایت شرایط مورد نظر بخاری و مسلم صحیح شمرده اند، نام وی به چشم می خورد.<sup>۴۲</sup>

#### ۶. حسن بن حسین

پیرامون حسن بن حسین چنین دیدگاهی آمده است:

او از تبار عَرَن، اهل کوفه و از رجال المستدرک علی الصّحیحین است؛ به گونه ای که حاکم نیشابوری از او روایت کرده و صحّت احادیث او را مورد تأیید قرار داده است. ذهبی نیز در تلخیص المستدرک، نظر حاکم نیشابوری را پذیرفته است...<sup>۴۳</sup>

برخی به دلیل شیعه بودنش بر او خرده گرفته اند، اما این اعتقاد آنان، پذیرفتنی نیست.

#### ۷. حَبّان بن علی

علمای رجالی درباره حَبّان بن علی، متوفای ۱۷۱ چنین اظهار نظر کرده اند:

حَبّان از رجال ابن ماجه بود.

ابن خراش می نویسد: یحیی بن معین می گوید: حَبّان بن علی و مندل بن علی بسیار راست گو بودند.

ابوبکر بن ابوخیثمه، از سلیمان بن ابوشیخ، از حجر بن عبدالجَبّار بن وائل بن حجر چنین نقل کرده:

۳۹. تاریخ بغداد: ۳ / ۱۳۵.

۴۰. سیر أعلام النبلاء: ۱۶ / ۴۴۸.

۴۱. تاریخ بغداد: ۱۲ / ۷۳ - ۷۴.

۴۲. المستدرک علی الصّحیحین و تلخیص المستدرک: ۱ / ۱۳، ۵۰۷، ۳ / ۱۳۸ و ۱۵۱ و ۲۱۱.

۴۳. همان: ۳ / ۲۱۱.

فقیه‌ی بهتر از حَبَّان بن علی در کوفه ندیده ام.  
 عبدالله بن احمد از پدرش نقل می‌کند که «حدیث حَبَّان از حدیث مندل صحیح تر است».  
 خطیب می‌گوید: وی، فردی صالح و متدین بود.  
 عجلی می‌گوید: او بسیار راست گو بود.  
 ابن حَبَّان او را در کتاب الثقات ذکر کرده است.  
 ذهبی پس از ذکر سخنان علمایی که او را ضعیف دانسته‌اند می‌گوید: «اما من می‌گویم: احادیث او متروک  
 نگشت».<sup>۴۴</sup>

### ۸. کلبی

دیدگاه علما درباره کلبی، یعنی محمد بن سائب، متوفای ۱۴۶ هجری چیست؟  
 هر چند برخی درباره کلبی به انتقاد، سخن گفته‌اند، اما وی از رجال ابوداؤد، ترمذی و ابن ماجه است.  
 ابن حجر از ابن عدی نقل می‌کند که مردم مورد اعتماد، احادیث او را نقل کرده‌اند و دیدگاه‌های او را در زمینه  
 تفسیر پذیرفته‌اند.

از مجموع سخنان علمای اهل سنت چنین برمی‌آید که اعتراضات علیه او، مختص احادیثی است که در غیر  
 تفسیر نقل می‌کند، اما احادیث تفسیری او مورد پذیرش قرار گرفته و پیشوایان بزرگی چون سفیان ثوری، سفیان بن  
 عیینه، عبدالله بن مبارک، ابن جریر، شعبه، محمد بن اسحاق و دیگران به نقل روایات او پرداخته‌اند.<sup>۴۵</sup>  
 شایان ذکر است که در میان آن‌ها، علمایی هم چون شعبه بن حجاج به چشم می‌خورند که بنابر تصریح شرح  
 حال نویسان، تنها از افراد ثقه و مورد اعتماد روایت کرده‌اند.

### ۹. ابوصالح

علمای رجال شناس درباره ابوصالح چنین می‌گویند:  
 فهررو باذام غلام أمّ هانی دختر ابوطالب علیه السلام از راویان و رجال چهار کتاب از منابع روایی شش گانه اهل سنت  
 بوده که بسیاری از پیشوایان، او را ثقه و مورد اطمینان می‌دانستند.  
 از یحیی قطّان درباره ابوصالح چنین نقل شده است:  
 در میان علمای هم کیش خود، هیچ کس را ندیدم که [روایات] ابوصالح غلام أمّ هانی را ترک کند.  
 همین مقدار برای احتجاج و استناد به احادیث ابوصالح، کفایت می‌کند. البته در این میان برخی دیگر از علمای  
 رجال، او را به تدلیس متهم کرده‌اند.

۴۴. تهذیب الکمال: ۵ / ۳۳۹، تاریخ بغداد: ۸ / ۲۵۵، میزان الاعتدال: ۱ / ۴۴۹.

۴۵. تهذیب الکمال: ۲۵ / ۲۴۶، تهذیب التهذیب: ۹ / ۱۵۹، طبقات المفسرین: ۲ / ۱۴۹.

آری، به همین ترتیب می توان صحّت دیگر سندها را نیز مورد تأیید قرار داد... که به دلیل اختصار آن را به جای خود موکول می کنیم و به آن چه ذکر شد و اثبات صحّت سندی که ابن جوزی اعتبار آن را زیر سؤال برده، اکتفا می کنیم. توفیق همه از خداوند است.

بخش دوم

دلالت حدیث نزول سوره دهر



علامه حلّی قدس سرّه درباره نزول سوره دهر و دلالت آن بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوید:  
این سوره بر فضایل بسیاری دلالت دارد که هیچ کس در آن بر علی علیه السلام پیشی نگرفته و پس از آن حضرت  
نیز هیچ کس از این فضایل برخوردار نخواهد شد، از همین رو او از دیگران برتر است و همین برتری، امامت او را به  
اثبات می رساند.

ابن تیمیه در پاسخ علامه می گوید:

این حدیث به اتفاق نظر حدیث شناسان، که پیشروان و داوران این امر هستند، دروغ و جعلی است، و سخن آنان  
در این باب برای ما ملاک است؛ به همین دلیل این حدیث در کتاب هایی که در نقل به آن ها مراجعه می کنند روایت  
نشده است، نه در صحاح، نه در مسانید، نه در جوامع و نه در سنن، مؤلفان نیز که گاهی در روایت احادیث ضعیف،  
مسامحه می کردند، این حدیث را در باب فضایل، روایت نکرده اند... .

دلایل کذب این حدیث فراوان است، از جمله روایت شده: علی علیه السلام در مدینه با فاطمه علیها السلام ازدواج  
کرد... و سوره دهر به اتفاق اهل تفسیر و نقل، مکی بوده و هیچ کدام نگفته اند که این سوره مدنی است.<sup>۴۶</sup>  
ما پیش تر اشاره کردیم که اصل در دو اشکال پیشین، ابن تیمیه است و هم چنین مسأله اصلی، اشکال اول  
است، زیرا همان گونه که در این سخنان، اشاره شد، مکی بودن سوره مهم ترین دلیل برای ادعای دروغ بودن این  
حدیث است... .

### آیا سوره دهر مکی است؟

ابن تیمیه می گوید: «به اتفاق نظر اهل تفسیر و نقل، سوره دهر مکی است و هیچ کس نگفته که این سوره  
مدنی است.»

اما جالب است که در تفسیر بغوی آمده است:

«این سوره مدنی است و سی و یک آیه دارد».<sup>۴۷</sup>

هم چنین در تفاسیر دیگری هم چون آلوسی آمده است: «مجاهد و قتاده گفته اند که همه این سوره، مدنی است.  
حسن، عکرمه و کلبی گفته اند: این سوره مدنی است جز یک آیه از آن (وَلَا تُطْعُ مِنْهُمْ أَيْمًا أَوْ كَفُورًا)<sup>۴۸</sup> که  
مکی است.

۴۶ . منهاج السنه: ۷ / ۱۷۷ - ۱۷۹، چاپ جدید.

۴۷ . معالم التنزیل: ۵ / ۴۹۵.

برخی دیگر گفته اند: این سوره مدنی است، اما از آیه (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ...) <sup>۴۹</sup> به بعد، مکی است. <sup>۵۰</sup>  
 فراتر این که همان طور که امام قاضی شوکانی می گوید: مدنی بودن سوره دهر سخن جمهور (اکثریت) مفسران است <sup>۵۱</sup> و قرطبی نیز در تفسیر خود، این اعتقاد را به جمهور مفسران، نسبت داده است. <sup>۵۲</sup>  
 هم چنین آلوسی با نقل دیدگاه امام ابن عادل، می نویسد: او نیز مدنی بودن این سوره را باور اکثریت مفسران، دانسته است.

وی می گوید: «شیعه نیز بر این اعتقاد است». <sup>۵۳</sup>

به راستی چگونه می توان گفت: «به اتفاق اهل تفسیر و نقل سوره دهر مکی است» و «هیچ کس نگفته که این سوره مدنی است»؟! <sup>۵۴</sup>

ایرادی ندارد که به مقام بغوی در میان مفسرانی که می گویند این

سوره مدنی است، اشاره کنیم، زیرا ابن تیمیه در منهاج السنه، بر تفسیر او تکیه کرده و تصریح می کند که بغوی، هیچ کدام از احادیث جعلی را

– البته به زعم خودش – که ثعلبی به نقل آن ها پرداخته، ذکر نکرده است. <sup>۵۴</sup>

کوتاه سخن این که سوره دهر مدنی است نه مکی و به این ترتیب، دلیل اصلی آن ها برای رد حدیث نزول دهر ساقط می شود.

#### سند حدیث نزول سوره دهر و دیدگاه ابن حجر عسقلانی

اینک با نگاهی به سخن ابن حجر عسقلانی در تخریج الکشاف، برای بار دوم به سخنان مطرح شده درباره سند این حدیث برمی گردیم.

حافظ ابن حجر عسقلانی می گوید:

«ثعلبی این حدیث را از طریق قاسم بن بهرام، از لیث بن ابوسلیم، از مجاهد، از ابن عباس؛ و هم چنین از طریق کلبی، از ابوصالح، از ابن عباس، نقل کرده است».

همان گونه که گذشت ثعلبی این حدیث را به سندهای مختلف در تفسیرش آورده است. ثعلبی در تفسیر خود چنین می نگارد:

۴۸ . سوره دهر: آیه ۲۴.

۴۹ . همان.

۵۰ . روح المعانی: ۲۹ / ۱۵۰.

۵۱ . فتح القدیر: ۵ / ۳۴۳.

۵۲ . الجامع لأحكام القرآن معروف به تفسیر القرطبی: ۱۹ / ۱۱۸.

۵۳ . روح المعانی: ۲۹ / ۱۵۰.

۵۴ . منهاج السنه: ۷ / ۱۲، چاپ جدید.

«این سوره درباره علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شد. داستان آن را شیخ ابومحمد

حسن بن

احمد بن محمد بن علی شیبانی عدل - در ماه صفر سال ۳۸۷ به صورت قرائت - برای ما روایت کرد و گفت: ابوحامد  
احمد بن محمد بن

حسن بن شرقی، از ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب خوارزمی - پسر عمر بن احنف -<sup>۵۵</sup> در سال ۲۵۸، از احمد  
بن حماد مروزی نقل کرد که: محبوب بن حمید قصری<sup>۵۶</sup> - در جواب روح بن عباده که درباره این حدیث از او پرسید،  
گفت: قاسم بن بهرام، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس برای ما روایت کرد که... .

هم چنین عبدالله بن حامد، از ابومحمد احمد بن عبدالله مزنی، از ابوالحسن محمد بن احمد بن سهیل، از علی بن  
مهران باهلی - در

بصره - از ابومسعود عبدالرحمان بن فهر بن هلال برای ما روایت کرد که قاسم بن یحیی غنوی، از محمد بن سائب، از  
ابوصالح، از ابن عباس برای من نقل کرد که... .

ابوالحسن بن مهران می گوید: محمد بن زکریای بصری، از شعیب بن واقد مزنی، از قاسم بن مهران، از لیث، از  
مجاهد از ابن عباس برای من روایت کرد که...»<sup>۵۷</sup>.

گفتنی است که حافظ ابوموسی مدینی این حدیث را با دو سند از قول: «عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب  
خوارزمی، با سند مذکور از قاسم، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس...» نقل کرده است.

حافظ ابن اثیر نیز آن را از ابوموسی... روایت کرده است.<sup>۵۸</sup>

حافظ سبط ابن جوزی نیز از طریق حافظ بغوی، این حدیث را از ثعلبی، از عبدالله بن حامد، با سند پیشین از ابن  
عباس روایت کرده است.<sup>۵۹</sup>

### بررسی و نقد دیدگاه ابن حجر عسقلانی

حافظ ابن حجر عسقلانی علیه این سندها چیزی نمی گوید، اما از حکیم ترمذی این گونه نقل می کند: «این  
حدیث از جمله احادیثی است که قلب ها آن را انکار می کنند...».

همان طور که ملاحظه می شود در این سخن دلیل علمی شایان توجهی وجود ندارد، اما در مورد این که قلب  
انسان، این حدیث را انکار می کند باید گفت: چه کار کنیم با قلبی که خداوند بر آن مهر زده است؟!

۵۵ . در اسد الغابة آمده است: «پسر عموی احنف».

۵۶ . در اسد الغابة آمده است: «بصری».

۵۷ . الكشف والبيان فی تفسير القرآن: نسخه خطی.

۵۸ . أسد الغابة: ۵ / ۵۳۰.

۵۹ . تذكرة الخواص من الأمة: ۳۱۳.

البته ما نمی خواهیم از مسیر بحث خارج شده و به یادآوری مواردی بپردازیم که علمای اهل سنت از پاسخ صحیح بدان عاجز مانده اند؛ به گونه ای که با کنار زدن معیارهای معتبر علمی در ردّ فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام دست به دامن مسأله انکار قلب شده اند که البته دلیلی بسیار مقبول است!!

### نگاهی کوتاه به شرح حال حکیم ترمذی

اینک ببینیم حکیم ترمذی کیست؟ و آرا و قضاوت های او چقدر ارزش دارند؟ حکیم ترمذی همان محمد بن علی بن حسن، معروف به حکیم ترمذی است. او محدثی صوفی است. ابونعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء، سلمی در طبقات الصوفیه و هم چنین دیگر مؤلفان در کتاب های مربوط به شرح حال صوفیه اسم او را ذکر کرده اند. آنان گفته اند که عالمان شهر «ترمذ» او را از شهر بیرون کردند و به کفر او شهادت دادند. از این رو حافظ ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان از او این گونه یاد کرده و می گوید:

قاضی کمال الدین بن عدیم صاحب کتاب تاریخ حلب در بخشی با عنوان «الملحّه فی الرد علی اَبی طلحه» نام او را آورده و درباره او چنین گفته است:

«حکیم ترمذی اهل حدیث نبود و هیچ روایتی را نقل نکرده

است. وی از هر گونه مهارت در علوم و فنون بی بهره بود، بلکه تنها بر اساس اشارات و روش های صوفیه و ادّعی کشف حقایق و امور پیچیده سخن رانده است، تا آن جا که از قاعده فقها بیرون رفته و به جهت آن مستحق طعن و تحقیر گشته است؛ به گونه ای که پیشوایان فقها و صوفیه بر او خرده گرفته، او را از دایره روش های مورد قبول، خارج دانسته و گفته اند: او چیزهایی را وارد شریعت نمود که بدین سبب از جماعت مسلمانان فاصله گرفت، کتاب های افتضاح خود را از احادیث جعلی پر نمود و آن ها را مالمال از اخباری کرد که نه کسی روایت کرده و نه کسی شنیده است. وی در کتاب هایش تمام امور شرعی را که معنایشان را درک نکرده، با دلایلی بسیار ضعیف و سست توجیه کرده است.»

ابن حجر در ادامه می گوید:

«به نظر من به جانم سوگند که ابن عدیم در این باره مبالغه کرده است. اگر سخن او متضمّن نقل سخنان ائمه پیرامون انتقاد از ترمذی نمی بود، دیدگاه های او را ذکر نمی کردم.»<sup>۶۰</sup>

آری، مشکل ما نیز دقیقاً همین است که ذکر شد؛ چرا که حکیم ترمذی، درباره این حدیث شریف بر اساس اشارات صوفیه و ادّعی کشف حقایق و امور پیچیده سخن گفته و ادّعا کرده که این حدیث از احادیثی است که قلب ها آن ها را انکار می کنند!!

## حدیث نزول سوره دهر و دیدگاه ابن جوزی

ابن حجر عسقلانی در ادامه می گوید:

«ابن جوزی این حدیث را در الموضوعات روایت کرده است... سپس می گوید: در جعلی بودن این حدیث شک نداریم.»

### بررسی و نقد دیدگاه ابن جوزی

ابن جوزی در الموضوعات این حدیث را چنین نقل می کند:

محمد بن ناصر، از ابوعبدالله محمد بن ابی نصر حمیدی، از ابوعلی حسن ابن عبدالرحمان بیع، از ابوقاسم عبیدالله بن محمد سقطی، از عثمان بن احمد دقاق، از عبدالله بن ثابت، از پدرش، از هذیل بن حبیب، از ابوعبدالله سمرقندی، از محمد بن کثیر کوفی، از اصبع بن نباته برای ما نقل کرد: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند... .

آن گاه ابن جوزی پس از نقل این حدیث می گوید:

«در جعلی بودن این حدیث شک نداریم؛ گرچه جز اشعاری ضعیف و اقداماتی که آن سروران از آن دور و منزّه هستند، دلیلی در دسترس نداشته باشیم.»

چرا که یحیی بن معین درباره اصبع می گوید: «اصبع بن نباته هیچ ارزشی ندارد.»

هم چنین احمد بن حنبل درباره دو راوی دیگر می گوید: «ما حدیث محمد بن کثیر را آتش زدیم، ابوعبدالله سمرقندی نیز قابل اعتماد نیست».<sup>۶۱</sup>

اما حافظ ابوعبدالله گنجی این حدیث را با واسطه از حافظ حمیدی به همین شکل روایت کرده و می گوید:

«ابوطالب عبداللطیف بن محمد قبیطی بغدادی، از ابوالفتح محمد بن عبدالباقی بن سلیمان، از حافظ محمد بن

ابی نصر حمیدی، از ابوعلی حسن بن عبدالرحمان معروف به شافعی در مکه، این حدیث را برای ما نقل کرد...».

حافظ گنجی سپس می گوید:

«حافظ ابوعبدالله حمیدی این حدیث را در کتاب فواید خود، به همین شکل روایت کرده است و ما فقط از این

طریق آن را روایت کرده ایم. حاکم ابوعبدالله نیز در مناقب فاطمه علیها السلام آن را روایت کرده و ابن جریر طبری آن را

در شأن نزول «هل اتی» به صورت طولانی تر از

این، روایت کرده، اما من هنگام نوشتن این کتاب، نسخه او را در اختیار نداشتم».<sup>۶۲</sup>

### بررسی راویان این سند

بنابر آن چه گذشت، راویان حدیث در سند مذکور، حافظان و محدثان بزرگ هستند و عبدالله حمیدی در زمره

مشهورترین آن ها قرار دارد. اینک نگاهی کوتاه به شرح حال عبدالله حمیدی داریم.

### نگاهی به شرح حال عبدالله حمیدی

۶۱. الموضوعات: ۱ / ۳۹۰ - ۳۹۲.

۶۲. کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب: ۳۴۵ - ۳۴۸.

در بسیاری از کتاب‌هایی که مرجع شناخت شخصیت‌های بزرگ و حوادث مهم به شمار می‌روند، شرح حال نیکو و مفصلی از عبدالله حمیدی ثبت شده است.<sup>۶۳</sup>

در کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز شرح حال او ذکر شده است، اما هیچ‌یک از آن‌ها بر او خُرده نگرفته و حتی با اشاره هم علم، ثقه بودن و پرهیزکاری او را زیر سؤال نبرده اند...

اینک به ذکر خلاصه‌ای از شرح حال او در سیر اعلام النبلاء اکتفا می‌کنیم:

حمیدی: امام و پیشوا، عالم به سنت نبوی، فردی دقیق، حافظ و شیخ محدثان ابوعبدالله بن ابی نصره اندلسی، در بغداد سکنی گزید. او از نظر علم و عمل و اعتقاد و اطاعت کردن، از جمله افراد باقی مانده در میان حدیث دانان بود، رحمت خداوند بر او باد.

ابونصر ابن ماکولا درباره او می‌گوید:

کسی را در پاکی و عفت و پرهیزکاری و پرداختن به علم همانند دوستان ابوعبدالله حمیدی ندیدم، همو که کتاب تاریخ اندلس را تألیف کرد.

یحیی بن ابراهیم سلماسی در مورد حمیدی می‌گوید:

پدرم می‌گفت: در فضل و بزرگی و فراوانی علم و تلاش برای گسترش علم، کسی را هم چون حمیدی ندیدم، او باتقوا، پرهیزکار و پیشوای علم حدیث، علل و راویان حدیث بود. وی همانند حدیث دانان دیگر، در علم تحقیق و اصول متبحر بود و در عین حال از دایره کتاب و سنت، پایش را فراتر نمی‌نهاد...

اسلفی می‌گوید: از ابوعمار عبدری درباره حمیدی پرسیدم.

او گفت: هرگز کسی همانند او یافت نمی‌شود و درباره هم چون

کسی جایی برای پرسش وجود ندارد، وی حافظ حدیث بود، علوم فقه، حدیث و ادب را در خود جمع کرده بود. او علمای اندلس را درک کرده بود. وی در سال ۴۵۸ هجری وفات یافت.<sup>۶۴</sup>

### بررسی و نقد دیدگاه ابن جوزی

اکنون دیدگاه ابن جوزی را از جهات زیر بررسی می‌نماییم:

**نخست آن که** تنها دلیل ابن جوزی برای دروغ بودن حدیث یاد شده، اشتغال آن بر برخی اشعار و افعال است،

اما این دلیل پذیرفتنی نیست؛ زیرا فقط باید به اصل حدیث و شأن نزول سوره مبارکه دهر، استدلال و استناد نمود.

**دوم آن که** این اشعار و افعال فقط در متن حدیث مورد استناد او آمده است و در تمامی متون مختلف این

حدیث، وجود ندارد. بنابراین به کار گرفتن آن برای تکذیب حدیث مذکور، از پایه باطل است.

۶۳. برای آگاهی در این زمینه ر.ک: المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ابن جوزی: ۹ / ۹۶، معجم الادباء، یاقوت حموی: ۱۸ / ۲۸۲، تذکره الحفاظ، ذهبی:

۴ / ۱۲۱۸، الوافی بالوفیات، صفدی: ۴ / ۳۱۷، مرآة الجنان، یافعی: ۳ / ۱۴۹، النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی: ۵ / ۱۵۶، تممة المختصر فی اخبار البشر، ابن

وردی: ۲ / ۱۷، الکامل فی تاریخ، ابن اثیر: ۱۰ / ۲۴۵.

۶۴. سیر اعلام النبلاء: ۱۹ / ۱۲۰ - ۱۲۷.

**سوم آن که** نقل تنها یکی از متون و سندهای یک حدیث مشخص و تشکیک در اصل حدیث به دلیل مخدوش دانستن یکی از سندهای آن، در شأن علمای منصف و باتقوا نیست، اما این روش از ابن جوزی فراوان دیده شده است!

**چهارم آن که** دانشمندان محقق از قبول نظرات ابن جوزی در کتاب الموضوعات سر باز زده اند، آنان بسیاری از نظرات او را مورد نقد قرار داده و به وی نسبت خطا داده اند تا جایی که گفته اند: در این باب نباید به ابن جوزی اطمینان کرد.

#### ابن جوزی و کتاب الموضوعات در بوته نقد

اکنون شایسته است که به دیدگاه علما پیرامون ابن جوزی و کتاب الموضوعات او، اشاره ای کنیم:

ابن اثیر، ابن وردی و دیاربکری، در شرح حال ابن جوزی چنین گفته اند:

او از مردم، بسیار بدگویی می کرد به ویژه از عالمانی که مخالف شیوه او بودند.<sup>۶۵</sup>

ذهبی درباره او می گوید:

«دست نوشت موقانی را خواندم که نوشته بود: ابن جوزی صمغِ بلاذُر<sup>۶۶</sup> خورده بود و ریشش ریخته بود. از

همین رو ریش او بسیار کوتاه بود. او ریشش را با رنگ سیاه، خضاب می کرد. در تألیفاتش بسیار

اشتباه وجود دارد. او کتابی را به پایان می رساند ولی در مطالبی که نوشته بود دقت لازم را به کار نمی بُرد.

ذهبی پس از این نقل می گوید: آری، تألیفاتش دارای اغلاط فراوانی بود، وی با عجله به نوشتن کتابی خاص

اقدام می کرد، اما بر اثر همین عجله دست به کار تألیف کتابی دیگر می شد. وی بیشتر علم خود را از نوشتن کتاب ها

و رساله هایی فرا گرفته بود که در تألیف آن ها با دانشمندان واقعی به طور شایسته ارتباط نداشته است.»<sup>۶۷</sup>

جلال الدین سیوطی و داوودی در شرح حال او چنین گفته اند:

ذهبی در التاریخ الکبیر می گوید: ما ابن جوزی را به اعتبار مهارت وی، حافظ نمی نامیم، بلکه حافظ نامیدن او به

اعتبار فراوانی اطلاعات و جمع آوری احادیث است.<sup>۶۸</sup>

در ادامه، سخن ابن حجر عسقلانی را ذکر خواهیم کرد که می گوید:

«ابن جوزی هم چون کسی است که در سیاهی شب هیزم جمع می کند (کار بیهوده انجام می دهد)، به گونه ای

که آن چه را نقل می کند، مورد بررسی قرار نمی دهد.»

علمای بزرگ حدیث، هم چون: نووی، ابن صلاح، ابن جماعه، زین عراقی، ابن کثیر، ابن حجر، سخاوی، سیوطی

و... کتاب الموضوعات او را مورد انتقاد قرار داده اند.

۶۵. مراجعه کنید به حوادث سال ۵۹۷ در الکامل فی التاریخ، تتمه المختصر و الخمیس.

۶۶. درخت یا درختچه ای است در آمریکای مرکزی که چوبِ گران بهایی دارد و از آن صمغی به نام آکازو استخراج می کنند (به نقل از المنجد).

۶۷. تذکره الحفاظ: ۴ / ۱۳۴۲ - ۱۳۴۸، رقم ۱۰۹۸.

۶۸. طبقات الحفاظ: ۴۷۸، طبقات المفسرین: ۱ / ۲۷۴.

ابن کثیر در این باره می گوید:

«شیخ ابوالفرج ابن جوزی کتابی را تألیف کرده که روایات جعلی فراوانی در آن ذکر شده است، اما احادیث غیر جعلی را نیز در آن آورده و آن چه را که لازم بوده بیان کند، نیاورده است، به همین دلیل در این کار اشتباه نموده و به راه درست نرفته است».<sup>۶۹</sup>

ابن حجر پس از اثبات صحّت حدیث «سد الأبواب إلاّ باب علی علیه السلام»<sup>۷۰</sup> که ابن جوزی آن را در الموضوعات و در شمار احادیث جعلی آورده، می گوید: «وی در این زمینه، خطای زشتی مرتکب شده است».

او در ادامه می گوید: «زیرا (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ)»<sup>۷۱</sup> «و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است».

از طرفی، تقوا ایجاب می کند که در چنین مواردی به بطلان

حدیث حکم نکنیم، بلکه باید درباره آن توقّف کرد و نباید نظر داد؛ که چه بسا در آینده دیگران مطلبی را درباره این روایت درک کنند که برای او آشکار نشده است».<sup>۷۲</sup>

سخواوی نیز درباره کتاب الموضوعات اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

«ابن جوزی حتّی احادیث حَسَن و صحیحی را که در یکی از دو صحیح بخاری و مسلم، نقل شده، در کتاب

الموضوعات خود ذکر کرده و آن ها را جعلی دانسته است تا چه رسد به احادیث کتب دیگر.

این گونه گشاده دستی در تعیین احادیث جعلی، غیر قابل قبول و بسیار زیانبار است؛ زیرا وی احادیثی را جعلی

دانسته که نه تنها جعلی نیستند، بلکه از احادیث صحیح به شمار می آیند.

ممکن است برخی آگاهان نیز از روی حسن ظن به ابن جوزی راه او را در پیش گیرند و در این باره در کتب

دیگر جست و جو و بررسی نکنند. از همین رو علما به طور اجمال، کلیت کار ابن جوزی را مورد انتقاد قرار داده اند؛ چرا

که وی در بررسی احادیث، در بیشتر موارد، به یکی از سندهایی تکیه کرده که در طریق نقل این روایت، یک راوی

متّهم به دروغ دارد، اما وی از سندهای دیگر آن حدیث، غافل

مانده است».<sup>۷۳</sup>

**پنجم آن که** بر فرض این که ما از موضع خود در قبال بی اعتباری آراء ابن جوزی عدول کنیم، انکار صحّت

این حدیث را از او نمی توانیم قبول کنیم؛ زیرا ایرادی که او در الموضوعات بر این حدیث گرفته، مخالف دیدگاه او در

کتاب تبصره است؛ چرا که در آن کتاب این حدیث را نقل کرده و آن را مورد نقد قرار نداده است.<sup>۷۴</sup>

۶۹. الباعث الحثیث: ۷۵.

۷۰. «بستن همه درها جز در مخصوص ورود و خروج علی علیه السلام».

۷۱. سوره یوسف: آیه ۷۶.

۷۲. القول المسدّد فی الذّب عن المسند: ۱۹.

۷۳. فتح المغیث - شرح ألفیة الحدیث - : ۱ / ۲۳۶.

۷۴. روح المعانی: ۲۹ / ۱۵۸.



**ششم آن** که هیچ دلیلی برای انتقاد از محمد بن کثیر کوفی و اصبع بن نباته وجود ندارد مگر شیعه بودن آن‌ها، اما همان گونه که در جایش ثابت شده است، تشیع و رافضی بودن از نظر علمای اهل سنت، مشکلی ایجاد نمی‌کند و به این امر حافظ ابن حجر عسقلانی تصریح کرده است.<sup>۷۵</sup>

### نگاهی به شرح حال اصبع بن نباته

اصبع بن نباته از مشهورترین تابعین بوده است. از دیدگاه اهل سنت، تابعین نیز هم چون صحابه عادل بوده‌اند، چرا که آنان به این حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل می‌کنند؛ حدیثی که خودشان آن را نقل کرده‌اند. در آن حدیث آمده است:

### خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم؛

بهترین عصرها، عصر اصحاب من است، سپس عصری که پس از آن می‌آید.

حاکم نیشابوری در کتاب معرفه علوم الحدیث در نوع چهاردهم آن علم چنین می‌نویسد:

«نوع چهاردهم: شناخت تابعین است و این نوع بر علوم فراوانی مشتمل است. چرا که تابعین به ترتیب طبقه بندی شده‌اند و هر گاه انسان از این علم غافل باشد بین صحابه و تابعین تفاوتی قائل نمی‌شود و هم چنین بین تابعین و تابعین تابعین نیز تفاوت قائل نمی‌شود. خداوند عزوجل می‌فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).<sup>۷۶</sup>

رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را یادآور شده‌اند... پس بهترین مردم - پس از صحابه - کسانی هستند که با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله سخن گفته باشند و دین و سنت را از آنان - که وحی و نزول قرآن را دیده‌اند - بیاموزد...»<sup>۷۷</sup>

وانگهی اصبع بن نباته از رجال ابن ماجه است، گروهی از بزرگان از او روایت کرده‌اند و برخی از بزرگان هم چون عجلی<sup>۷۸</sup> او را تأیید نموده‌اند.

البته بسیاری نیز اعتبار او را زیر سؤال برده‌اند، اما همه انتقادات آنان علیه وی به این مطلب برمی‌گردد که او شیعه علی علیه السلام بوده و فضایل آن حضرت را روایت کرده است.

برای مثال ابن حبان می‌گوید: «اصبع بن نباته، دلباخته مهر علی بن ابی طالب علیهما السلام بود، از همین رو به نقل روایات یاوه پرداخت و به همین دلیل مستحق شد که احادیث او ترک شود»<sup>۷۹</sup>.

۷۵ . مقدمه فتح الباری: ۳۹۸ و ۴۱۰.

۷۶ . سوره توبه: آیه ۱۰۰.

۷۷ . معرفه علوم الحدیث: ۴۱.

۷۸ . تهذیب الکمال: ۳ / ۳۰۸.

۷۹ . کتاب المجروحین: ۱ / ۱۷۴.

ابن عدی نیز می گوید: «در این جا حدیثی از او نمی آوریم؛ زیرا کسی، مطالبی را که درباره علی علیه السلام روایت کرده است، از او نمی پذیرد».<sup>۸۰</sup>

روشن شد که علمای اهل سنت به چه دلیلی احادیث او را ترک گفته اند.

اینک پژوهش گر حقایق! در گفتار ابن عدی که پس از عبارت اخیر وی آمده، بیندیش! او می گوید:

«هنگامی که یک راوی مورد اطمینان و ثقه از اصبح روایت کند، به نظر من آن روایت عیبی ندارد؛ بلکه ایراد از سوی راویان احادیث اوست، زیرا ممکن است آن ها، ضعیف باشند».

این سخنان، تشویش و نگرانی ابن عدی و امثال او را آشکار می کند، زیرا قصد آنان این است که حدیث فردی را بدون دلیل و تنها به خاطر شیعه بودنش(!) رد کنند.

### نگاهی به شرح حال محمد بن کثیر

راوی دیگر این حدیث محمد بن کثیر کوفی است. او نیز شرایطی همانند اصبح دارد. احمد بن حنبل درباره او می گوید: «ما احادیث او را سوزانیدیم»(!)

یحیی بن معین، همو که ابن جوزی کلام او را درباره زیر سؤال بردن اصبح، نقل کرده درباره محمد بن کثیر می گوید:

«او شیعه ای بود که ایرادی در او وجود نداشت و من روایات او را از زبان خودش شنیدم».<sup>۸۱</sup>

بنابراین، محمد بن کثیر فرد مورد اطمینانی بوده است، اما - طبق اظهارات علمای اهل سنت - شیعه بودنش این مسأله را برای احمد، توجیه پذیر می کند که حدیث او را بسوزاند!

بله راهی جز متروک واقع شدن احادیث او وجود نداشت!! چرا که او از اعمش، از عدی بن ثابت، از زره، از عبدالله بن مسعود، از علی علیه السلام این گونه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

### من لم یقل علی خیر الناس فقد کفر؛<sup>۸۲</sup>

هر کس نگوید که علی بهترین مردم است، به راستی که کفر ورزیده است.

### حدیث نزول سوره دهر و لجاجتی دیگر از ابن تیمیه

روشن شد که آن چه عالمان اهل سنت گفته اند جز لجاجت در برابر پذیرش حق نیست؛ زیرا این سوره همان گونه که گذشت، مدنی است و نه مکی. از سوی دیگر - حتی با فرض پذیرش اشکال وارد شده به اشعار موجود در این روایت - باید گفت: اساس استدلال ما بر محور خود حدیث است، نه اشعاری که در یکی از نقل ها آمده است... .

۸۰. تهذیب الکمال: ۳ / ۳۱۰، تهذیب التهذیب: ۱ / ۳۱۶.

۸۱. الجرح و التعديل: ۸ / ۶۸، تاریخ بغداد: ۳ / ۱۹۱، و کتاب های دیگر.

۸۲. تاریخ بغداد: ۳ / ۱۹۲.

گویى ابن تیمیه می دانست که آن چه ذکر کرده برای رد کردن این حدیث کافی نیست. از این رو ناگزیر به دروغ گویی شده و وجود زنی به نام فضّه به عنوان خادمه اهل بیت علیهم السلام را تکذیب کرده تا دلیلی بر کذب اصل حدیث باشد!

او می گوید: «علی و فاطمه علیهما السلام خدمتکاری به اسم فضّه نداشتند، بلکه هیچ یک از نزدیکان رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنین خدمتکاری نداشتند. در مدینه کنیزی به نام فضّه نمی شناسیم و هیچ یک از اهل علمی که ریز و درشت احوال اهالی مدینه را بیان کرده اند، از وجود خدمتکاری به نام فضّه سخن نگفته اند. این فضّه به «ابن عقب» می ماند که درباره او گفته اند: او معلّم حسن و حسین بود و به او سیبی داده شده که در آن علم حوادث آینده وجود داشت و از این گونه دروغ ها که تنها نزد نادانان رواج دارد... و داستان فضّه نیز این گونه است...»<sup>۸۳</sup>

### پاسخ به ابن تیمیه

به اصرار بی شرمانه ابن تیمیه بر دروغ بودن حدیث نگاه کنید... اما باید گفت که خود او دروغگوست. چرا که علما درباره فضّه سخن دیگری دارند، حافظ ابن اثیر درباره او می گوید:

«فضّه نویبه، کنیز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود ابوموسی بر اساس نوشته ای آن را برای ما روایت کرده است».

وی در ادامه، حدیث نزول سوره دهر را با اسناد خود از ابن عبّاس روایت کرده است.<sup>۸۴</sup>

حافظ ابن حجر عسقلانی درباره فضّه چنین می نویسد:

«فضّه نویبه، کنیز فاطمه زهرا علیها السلام بود، ابوموسی در الذیل و ثعلبی در تفسیر سوره «هل أتى» از طریق عبدالله بن عبدالوہاب خوارزمی پسر عموی احنف آورده اند که...».

وی در ادامه می گوید: «ابن صخر در فوائد خویش و ابن بشکوال در کتاب المستغیثین از طریق خود، با سندی از طریق حسین بن علاء، از جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی علیهم السلام، از پدرش، از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای دخترش فاطمه علیها السلام کنیزی را به نام فضّه نویبه استخدام کرد، فاطمه علیها السلام کارها را با او تقسیم می کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله دعایی را به فضّه یاد داده بود که پیوسته آن را می خواند...»<sup>۸۵</sup>

با این حال، گویا برخی از پیروان ابن تیمیه، در گزارف گویی راه استاد خود را پی نگرفته اند و از ترس رسوایی در همه موارد از او پیروی نمی کنند (!!)

### ابن روزبهان و لجاجتی دیگر

۸۳ . منهج السنّة: ۷ / ۱۸۲ - ۱۸۳، چاپ جدید.

۸۴ . أسد الغابة فی معرفة الصحابة: ۵ / ۵۳۰.

۸۵ . الإصابه فی معرفة الصحابة: ۴ / ۳۸۷.

ابن روزبهان خنجی نیز درباره حدیث نزول سوره دهر لجاجت نموده است. او همان کسی است که به نقد کتاب نهج الحق علامه حلی پرداخته است. وی می گوید:

«برخی از مفسران درباره شأن نزول سوره دهر، چیزهایی را بیان کرده اند، اما این روایت را بسیاری از محدثان و مفسران انکار کرده اند و گفته اند: آیا جایز است که انسان تا این حد در صدقه دادن مبالغه کند و خود و خانواده اش را گرسنگی بدهد تا جایی که به آستانه هلاک شدن برسند؟

در صورتی که خداوند تعالی می فرماید:

**(وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ)؛<sup>۸۶</sup>**

و از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی خود.

عفو آن است که بیش از خرج و مخارج خانواده باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

**خير الصدقة ما يكون صفواً عفواً؛**

بهترین صدقه آن است که برگزیده و مازاد بر نیاز باشد.<sup>۸۷</sup>

### تحلیل کلام ابن روزبهان

این مسأله نشان می دهد که ابن روزبهان مدعی مکی بودن سوره یا جعلی بودن حدیث نیست؛ بلکه تنها از زاویه مذکور، در مورد این حدیث، تشکیک می کند. اگر مجالی برای گفتن چنین سخنی در مقابله با استدلال شیعه امامیه بود، بی شک معاصران و متأخرین که کاری جز نشخوار و تکرار ندارند، آن را بیان می کردند(!!)

البته این تشکیک به راحتی، قابل دفاع، نقض و رد است و برای پاسخ دادن به آن، آن چه را که در قسمت فواید

بیان کردیم، کافی است.

۸۶ . سوره بقره: آیه ۲۱۹.

۸۷ . إبطال الباطل. مراجعه کنید به: إحقاق الحق وإزهاق الباطل: ۳ / ۱۷۰.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.

### الف

۲. إحقاق الحق وإزهاق الباطل: قاضی نور الله مرعشی شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران.  
۳. أسد الغابه: ابوالحسن علی بن محمد شیبانی معروف به ابن الاثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.  
۴. الإصابه فی تمییز الصحابه: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

### ب

۵. الباعث الحثیث علی معرفه علوم الحدیث: عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی.

### ت

۶. تاریخ الاسلام: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی.  
۷. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.  
۸. تتمه المختصر فی اخبار البشر: زین الدین عمر بن مظفر حلبی شافعی، مشهور به ابن الوردی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.  
۹. تخریج الکشاف: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، چاپ شده در حاشیه الکشاف.  
۱۰. تذکره الحفاظ: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.  
۱۱. تذکره خواص الأمه: سبط بن جوزی، مؤسس اهل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.  
۱۲. التفسیر البسیط: ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری.  
۱۳. تفسیر الحبری: حسین بن حکم بن مسلم حبری کوفی، مؤسس آل البیت علیهم السلام، بیروت، سال ۱۴۰۸.  
۱۴. تفسیر الخازن: علاء الدین خازن بغدادی، قاهره، مصر، سال ۱۳۳۹.  
۱۵. تفسیر بغوی = معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل: ابومحمد حسین بن مسعود فراء بغوی، دارالفکر، سال ۱۴۰۵.  
۱۶. تفسیر ثعلبی = الکشف والبیان: امام ثعلبی، نشر مصطفی بابی حلبی، مصر، سال ۱۳۸۸.

۱۷. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۵.

۱۸. جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر طبری: محمد بن جریر طبری، دارالمعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲.

۱۹. تفسیر نسفی = مدارک التنزیل: امام عبدالله بن احمد بن محمود نسفی، چاپ شده در حاشیه تفسیر الخازن.

۲۰. تفسیر نیشابوری = غرائب القرآن و رغائب الفرقان: نظام الدین نیشابوری، چاپ شده در حاشیه تفسیر طبری.

۲۱. تلخیص المستدرک علی الصحیحین: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۲۲. تهذیب التهذیب: احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۲۳. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

## ج

۲۴. الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افسس از چاپ دوم.

۲۵. الجرح والتعديل: ابن ابی حاتم رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۲۲.

۲۶. جواهر الکلام فی معرفه الإمامه والإمام: آیت الله سیّد علی حسینی میلانی، انتشارات الحقایق، قم، چاپ یکم سال ۱۳۸۹.

## س

۲۷. سیر اعلام النبلاء: شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

## ش

۲۸. شواهد التنزیل: حافظ عیبدالله بن احمد، معروف به حاکم حسکانی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

## ط

۲۹. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

٣٠. طبقات المفسرين: شمس الدين محمد بن علي بن احمد داوودي مالكي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان،

سال ١٤٠٣.

## ع

٣١. العقد الفريد: ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبي، دار الكتاب العربي بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.

## ف

٣٢. فتح القدير: محمد بن علي بن محمد شوكاني.

٣٣. فتح المغيث بشرح ألفية الحديث: محمد بن عبدالرحمان سخاوي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

٣٤. فرائد السمطين: ابراهيم بن محمد حموي جويني خراساني، مؤسسه محمودي، بيروت، لبنان، چاپ يكم،

سال ١٣٩٨.

## ق

٣٥. القول المسدد في الذب عن مسند أحمد: احمد بن علي بن حجر عسقلاني، اليمامة، دمشق، بيروت،

چاپ يكم، سال ١٤٠٥.

## ك

٣٦. الكامل في التاريخ: عزالدين علي بن ابي الكرم شيباني جزري معروف به ابن اثير، دار الفكر، بيروت،

لبنان، سال ١٣٩٩.

٣٧. كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليهما السلام: محمد بن يوسف گنجي شافعي، مطبعه

حيدريه، نجف اشرف، سال ١٣٩٠.

## ل

٣٨. اللباب في تهذيب الأنساب: عزالدين علي بن ابي الكرم شيباني جزري معروف به ابن اثير، دار صادر،

بيروت، لبنان.

٣٩. لسان الميزان: احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٦.

## م

٤٠. مرآة الجنان: يافعي، دار الكتاب الاسلامي، قاهره، مصر، سال ١٤١٣.

٤١. المستدرک على الصحيحين: ابو عبدالله حاكم نيشابوري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم،

سال ١٤١١.

٤٢. معجم الادباء: ياقوت حموي، دار المأمون، مصر.

٤٣. معرفة علوم الحديث: ابو عبدالله حاكم نيشابوري، دار الآفاق الجديده، بيروت، لبنان، چاپ چهارم، سال

١٤٠٠.

٤٤. المناقب خوارزمي: موفق بن احمد بكرى مكى حنفي خوارزمي، مؤسسه نشر اسلامي، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.

٤٥. مناقب علي بن ابي طالب عليهما السلام: احمد بن حنبل شيباني.

٤٦. المنتظم في تاريخ الملوك والامم: ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن جوزي قرشي، دار الكتب علميه، چاپ يكم، سال ١٤١٣.

٤٧. منهاج السنه النبويه: ابن تيميه حراني، مكتبه ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٤٨. الموضوعات: ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن جوزي قرشي، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

٤٩. ميزان الاعتدال في نقد الرجال: شمس الدين ابي عبدالله محمد بن احمد ذهبي، دار المعرفه و دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ١٣٨٢ هـ.

## ن

٥٠. النجوم الزاهره في ملوك مصر والقاهره: يوسف بن تغري اتابكي، دار الكتب علميه، قاهره.

## و

٥١. الوافي بالوفيات: صلاح الدين خليل بن ابيك بن عبدالله صفدي شافعي، دار احياء، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٢٠.

## هـ

٥٢. هدى الساري (مقدمه فتح الباري): احمد بن علي بن حجر عسقلاني، دار ريان، مصر، سال ١٤١٧.



*Doctrinal Researches Series*

(32)

***The Revelation of  
the Sura of "Hal Ata"***

***About the Ahlul Bayt (peace be on them all)***

*A study on the revelation  
of the Sura of al-Dahr (76)*

*Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani*